

ارزیابی حقوقی برهم کنش اتحاد ملی و انسجام اسلامی و ظرفیتهای نقش آفرینی بسیج

دکتر سعید ارادت*

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۷ زمستان ۱۳۸۶

چکیده

قرار گرفتن اتحاد ملی و انسجام اسلامی به عنوان دو مؤلفه مرتبط، ملازم و تفکیک ناپذیر، در سرلوحه محورهای کارسازی و برنامه‌ریزی امور عمومی در سال ۱۳۸۶، بازتابی از اهمیت این دو مقوله مکمل در ارتقای و جاهت ایران اسلامی در جهان و گامی حیاتی برای احیای هویت مشترک ملل مسلمان است. هم اتحاد ملی و هم انسجام اسلامی از ابعاد، مبانی و زمینه‌های حقوقی متعددی برخوردارند که به صورت مختلف در قانون اساسی کشورمان نیز پیش بینی شده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند. از طرف دیگر، هر یک از این دو، دارای آثار و پیامدهای متقابل بر شکل‌گیری و تحکیم همدیگرند که اتکا بر یکی از آنها بدون در نظر آوردن دیگری، تجمیع راهبرد «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» را متفی خواهد ساخت. به همین منظور در این نوشتار، مفهوم، مبانی و چارچوب تأثیر و تأثر اتحاد ملی و انسجام اسلامی در پرتو ساختار و هنجارهای حقوقی تجزیه و تحلیل می‌شود. به عقیده نویسنده، فرایند تحقق انسجام اسلامی ناظر بر گذار از همکاری حداقلی به همبستگی دینی است که از رهگذر حصول شرایط مطلوب از حیث همبستگی و اتحاد ملی، امکان توفیق می‌یابد. با این حال، تمرکز بر مؤلفه‌های درون ملی نیز برای تحقق آرمانهای ایران اسلامی که تعقیب امت واحده است، کافی نخواهد بود و این عنصر تفکیک جمهوری اسلامی ایران (و نظام دموکراتیک دینی) از سایر نظامهاست.

واژگان کلیدی

اتحاد ملی، انسجام اسلامی، بسیج، همبستگی عمومی، همبستگی دینی، امت واحده، سیاستهای برنامه پنجم توسعه.

* . دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران و پژوهشگر حقوق امنیت ملی.

مقدمه

سازمان‌بندی روابط انسانی (از گروه تا جامعه و دولت) به مثابه امری تاریخی و واقعیتی غیرقابل اغماض است. از نظر عینی، سلطه جویان با توسل به ترفندهای مختلف، امت اسلامی را از انسجام و تعامل سازنده‌ای که به هویت مشترکشان نمودی عینی و دائمی ببخشد، باز داشته‌اند. در عصر حاضر که به برکت انقلاب اسلامی، برجسته‌ترین دوره از تاریخ بیداری امت اسلامی متبلور شده است، ارتقای هماهنگی و انسجام میان امت مسلمان و دولتهای اسلامی یکی از ضرورت‌های جدی و نیازهای مبرم در برون رفت از نتایج سلطه‌جویی‌های دشمنانی است که از سر استیصال به طور جدی به ایجاد شکاف و اختلاف در امت منسجم اسلامی روی آورده‌اند.

قرار گرفتن اتحاد ملی و انسجام اسلامی به عنوان دو مسئله غیرقابل تفکیک در سرلوحه محورهای کارسازی و برنامه‌ریزی امور عمومی در سال ۱۳۸۶ نیز بازتابی از اهمیت این دو مقوله مکمل در ارتقای و جاهت ایران اسلامی در جهان و گامی حیاتی برای احیای هویت مشترک ملل مسلمان است؛ هویتی که به برکت ظهور دین اسلام، جهان را متعاقب ظهورش متحول کرد و اینک باید از آلائش توطئه‌ها و ترفندها رها شده و حبل‌المتینی برای نجات بشریت از مادیگری‌ها، افراط‌ها و تفریط‌های دوران معاصر باشد.

با تأکید مقام معظم رهبری بر اهمیت محور اتحاد ملی و انسجام اسلامی در جاری، هر یک از نهادهای عمومی باید سهم خود را در این خصوص ادا کنند. به نظر می‌رسد نیروی مقاومت بسیج به دلیل خصیصه عمومی بودن بستر و موضوع کارکردهای آن از یک سو و نقش موازین دینی در شکل‌گیری و تعیین راهبردهای عملیاتی و کارویژه‌های آن از سوی دیگر، بیش از هر نهاد دیگری می‌تواند در این حوزه نقش‌آفرینی کند. (تیلا، ۱۳۸۶، ص ۳۰)

به رغم تحلیلهای مختلف در مورد بافت و ساخت اتحاد ملی، از نگاه تحلیل نظری یا کاربردی، به ویژه کارویژه‌های بسیج در این رابطه، به نظر می‌رسد لازم است تعاملات و تأثیر و تأثر اتحاد ملی و انسجام اسلامی نیز مورد تدقیق و تعمیق تحلیلی قرار گیرد. در

این بررسی، نتیجه لازم غیرقابل تفکیک بودن اتحاد ملی از انسجام اسلامی در راهبرد سال ۸۶ است. هدف مقاله، تبیین حقوقی فرمایش مقام معظم رهبری است: اینکه اتحاد ملی و انسجام اسلامی، تبلوری از نظام جمهوری اسلامی است؛ نظامی که جمهوریت را در سایه اسلامیت نظام تعبیر می‌کند.

مؤلفه مفروض در این نوشتار، غیرقابل تفکیک بودن اتحاد ملی از انسجام اسلامی است و به همین دلیل، تأثیر و تأثر این دو مقوله، مستلزم بررسی و ارزیابی تحلیلی است.

بند اول: عناصر و مؤلفه‌های برهم‌کنش اتحاد ملی و انسجام اسلامی

از منظر مقام معظم رهبری، «انسجام اسلامی» همراه و متعاقب «اتحاد ملی» بوده و از این حیث، به منزله عنصر تکمیلی و کامل‌کننده آن تلقی می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران که جنبه‌های اسلامی و ملی آن محور راهبردهای حرکت نظام است، هر یک از این دو محور به عنوان دو بال همگن، برخی از ملزومات حرکت را فراهم می‌سازند. در این راستا، انسجام اسلامی به عنوان برآیند فراملی و جهانی راهبردهای ملی کشور است که یکی از ضرورت‌های عملی توفیق در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران را در سایه بهره‌گیری از ظرفیتها و فرصت‌های نهفته در وحدت میان امت اسلامی و جمیع ملت‌ها و دولت‌های اسلامی می‌بیند. در واقع؛ محور توجه انسجام اسلامی، توجه به مبانی دینی ملت‌ها و دولت‌های اسلامی به عنوان شاخص تقریب و همگن‌سازی سیاست‌های کلان و عمومی است.

با این حال، این تقارن و همپوشانی به معنای یکسانی محورهای مذکور در مبنای گستره و اثربخشی نیست، بلکه هر یک، جستارها و مرکز ثقل متفاوتی دارند. هرچند غایت و جهت‌گیری هر دو دارای تشابهات و نقاط اقتران فراوانی است - که همین امر سبب شده به جای اتحاد ملی از «انسجام ملی» صحبت شود (ر.ک. به: مرکز ارتش بیست میلیونی، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۷) - اما نه تنها دامنه هر یک از آنها در عمل متفاوت است، بلکه مبانی حقوقی آنها نیز از یکدیگر مجزا و در عین حال مرتبط با هم می‌باشد.

۱. گستره و عناصر تفکیک اتحاد ملی از انسجام اسلامی

اتحاد ملی و انسجام اسلامی، دو فراز از یک حرکت اساسی و سازنده راهبردی هستند که هر یک، بخشی از هویت و موجودیت «ایران اسلامی» را تشکیل می‌دهند و ارتقا می‌بخشند. اتحاد ملی، کارکرد و مبنایی درون ملی داشته و متکی بر موجودیت ملتی خداجو است که نه تنها خیر و رفاه خود و همکیشان و هموطنان را جستجو می‌کند، بلکه به کلیه هموعان و انسانهای مظلوم و تحت استیلا می‌اندیشد و در خصوص سعادت و رفاه کل انبای بشر احساس تعهد می‌کند و به حق بشریت برای تعالی بها می‌دهد. از این منظر، اتحاد ملی زمینه و مقدمه لازم فعال شدن ظرفیتهای انسجام اسلامی، بلکه انسجام انسانی است. ابعاد فراملی همساز کردن ایده‌ها و رفتارهای انسانی زمانی و جاهت و امکان عینی می‌یابند که ابتدا جامعه اسلامی ایران به عنوان فاز نخست، بلکه الگویی از اجتماع بهینه معرفه در دین اسلام، وضعیتی متضمن درجه عالی سازماندهی و انسجام را یافته، تجربه کننده و متبلور نماید.

الف) گستره اتحاد ملی و انسجام اسلامی

عناصر و مؤلفه‌های اتحاد ملی گاه از انسجام اسلامی فراتر می‌رود و سایر علایق و علقه‌های منسجم کننده روابط اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. در وحدت ملی، کلیه ظرفیتهای وحدت بخش و ایجاد کننده اقتران در آحاد ملت؛ یعنی یکایک اعضای جامعه ملی مد نظر قرار می‌گیرد. این وحدت بر پایه فعال سازی پتانسیلها و ظرفیتهای منسجم کننده هر یک از این علایق و علقه‌ها استوار می‌شود؛ به طوری که هر بخش از جمعیت ملی با اتکا بر یک یا چند مورد از عناصر مذکور، با سایر اعضا پیوند یافته و اشتراک نظر و عمل می‌یابند. در این صورت، اعتقادات دینی مبتنی بر اسلام، تنها بخشی از عناصر و مؤلفه‌های شکل گیری وحدت ملی است.

در حالی که در انسجام اسلامی، آحاد ملت به صورت برابر و یکسان مورد توجه قرار گرفته و هنجارهای دینی، بافتی حداکثری و همه گیرانه از هنجارهای اجتماعی و حقوقی را در این رابطه تشکیل می‌دهند. در واقع؛ در راهبرد اتحاد ملی، مجموع ارکان جمعیتی

کشور اعم از مسلمان و غیر آن باید در سایه لوازمی که سرنوشتشان را به هم پیوند داده است، از تعارض و واگرایی نظری و ملی پرهیز کرده و به سمت و سوی اقتران سوق داده شوند. هرچه این تمایل عینیت بیشتری یابد، اتحاد و وحدت ملی نیز وزن بیشتری خواهد یافت. در ایران اسلامی، وحدت در اعتقاد و عمل به موازین دین، مهم ترین مبنا و سنگ بنای اتحاد ملی است. با این حال، برای حداکثرسازی آن، به سایر مؤلفه‌هایی که اعضای جامعه را به سرنوشتی مشترک سوق می‌دهد نیز به تناسب توجه می‌شود.

ب) ماهیت و مرکز ثقل اتحاد ملی و انسجام اسلامی

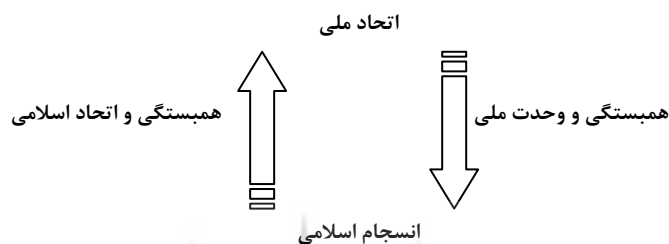
اتحاد ملی، راهبردی سیاسی و اجتماعی با ابعاد و پیامدهای گسترده‌ی ناظر بر روابط افراد با همدیگر و با دولت و همچنین مناسبات ساختارها و سازمانهای دولتی با همدیگر است، در حالی که انسجام اسلامی، امری ایدئولوژیک با محوریت همگرایی اعتقادی و در عین حال، واجد ابعاد فراگیر و همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی داخلی و بین‌المللی است و چون به داخل یک جامعه خاص محدود نمی‌شود، به نحوه‌ی گردهمایی مجموعه‌ای از افراد هم‌کیش و ساختارهای سیاسی دربرگیرنده‌ی این افراد حول محور اعتقاد مشترک می‌پردازد که در عین حال، لزوم یافتن راهکارهای مشترک را برای تفوق و غلبه بر موانع فراروی حیات جمعی شان در محیط بین‌المللی معاصر و چشم انداز آینده نیز در بر می‌گیرد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پس انسجام اسلامی هم امری نرم افزاری و متکی بر هنجارها و باورهاست و هم مسئله‌ای سخت افزاری و دایر بر ساختارها و تشکیل نهادها و اقدام مشترک جوامع مسلمان و حتی برنامه ریزی و تشکیل اتاقهای فکر و ایجاد سازوکارهای مناسب و مقتضی.

۲. آثار متقابل و برهم کنشهای اتحاد ملی و انسجام اسلامی

به رغم تفاوت‌های مذکور که سبب شده اتحاد ملی در تقدّم ظاهری و پیش شرطی برای گام برداشتن در مسیر ایجاد و تقویت هویت مشترک دینی در بزرگ‌ترین ملت

ایدئولوژیک جهان به نظر برسد و مقدمه‌ای برای بسط نمونه‌ای از جامعه مطلوب دینی در جهان اسلام باشد، نه تنها انسجام اسلامی دارای بازخوردهای مؤثر در ارتقای همبستگی ملی است، بلکه به مثابه تکمیل‌کننده همسویی جریانهای داخلی در تحکیم منزلت ملی و بین‌المللی کشور و نظام جمهوری اسلامی عمل می‌کند.



نمودار ۱: برهم کنش اتحاد ملی و انسجام اسلامی

به تعبیر دیگر؛ اتحاد ملی نه تنها مقدمه‌ای برای توفیق کارکرد اقدامات ناظر بر انسجام اسلامی است و بیش از همه، زمینه‌های روانی لازم را در قبول این الگو در جهان اسلام فراهم می‌کند، بلکه خود نیز از پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم همگرایی سازمان یافته و جهت دار ملل اسلامی تأثیر می‌پذیرد و تحکیم بخش هویت ملی در ایران می‌شود.



نمودار ۲: چرخه برهم کنش اتحاد ملی و انسجام اسلامی

الف) اتحاد ملی به عنوان زمینه روانی پیشبرد انسجام اسلامی

توصیف دولتها به منزله سنتی ترین بازیگر بین‌المللی، دال بر عرصه‌ای از نقش آفرینی آنها در پهنه‌ای است که نزدیک به دویست بازیگر مشابه دیگر نیز موجودیت داشته و از امکان حضور و اقدام برخوردارند. جامعه بین‌المللی، حاصل روابط مجموعه‌هایی موسوم به دولتها و سازمانهای بین‌المللی است که همانند اعضای یک اجتماع، در مناسبات متقابل هستند. نقش و حضور مذکور، نتیجه مستقیم وجاهتهای درون ملی است و زمانی به منصه ظهور می‌رسد که اقتدار عمومی دولت در جامعه داخلی محقق شده باشد. با این حال، نه تنها موجودیت، بلکه دامنه و اوصاف و جاهت دولت در عرصه بین‌المللی نیز پیوندی عمیق با کارکردهای دورن ملی دولت دارد. در مواردی که اقتدار دولت به پشتوانه‌های مردمی متکی و متصل است، نه تنها موجب تحکیم مشروعیت‌های خارجی دولت در عرصه روابط بین‌المللی می‌شود و امکان حضور مؤثرتر و قدرتمندتر را در تنظیم روابط مذکور فراهم می‌کند، بلکه تدوین و اجرای راهبردهای دولت در روابط خارجی نیز تحکیم می‌یابد. (تیلا، ۱۳۸۶، ص ۵۰)

وضعیت سامان یافته داخلی به ویژه انسجام و همگرایی در میان افراد و نیز ارتقای سطح منابع قدرت ملی که خود متشکل از عناصر دینی، عزت و تحکیم بستر امنیت ملی است، قدرت معنوی کشور را نمودار می‌سازد و از این جهت، به خوبی فضای بروز و ظهور قدرت متکی به وحدت ملی را در روابط بین‌المللی فراهم می‌آورد. در این صورت، قدرت نرم یا ارتقای ظرفیتهای پذیرش خود به خود و استقبال از یک ایده یا راهبرد، بدون نیاز به صرف هزینه یا بهره‌گیری از سوی طرف مقبول، ارزش عملی می‌یابد. بر این اساس، اتحادملی با ارائه الگوی عملی وحدت و همسبستگی مطلوب، زمینه‌های جذب توصیه‌ها و محورهای ارشادی مورد نظر کشور را در رابطه با همگرایی حداکثری امت اسلامی ارتقا می‌بخشد و تلاش در این رابطه را بدون هزینه‌های معمول در تعقیب راهبردهای خارجی و ناظر بر امنیت ملی، در فضای تفاهم و تعامل عینیت بخشیده و به نتیجه می‌رساند.

از طرف دیگر، همین ظرفیتها به نوبه خود، موجب روند تدریجی «باز ارتقا» و بهبود پیوسته روند اجرای اصول عملی سیاست خارجی کشور می‌شود. در واقع؛ «عزم ملی به منزله تصمیم قاطع متعاقب تشخیص جمعی منافع ملی، هنگامی که به روابط خارجی جهت می‌دهد، مقامات و نهادهای تدوین و اجرای راهبردهای خارجی را از نگرانی بازداشته و به وجود پشتوانه‌های عمومی در تحقق این اهداف مطمئن می‌سازد و در نتیجه، تزلزل در سیاست خارجی مرتفع می‌گردد. در چنین صورتی، عزت به عنوان نخستین محور سیاست خارجی کشور، بر پایه عزت عمومی و افتخار ملی استوار است. در مواردی که دولت و ملت به دلیل وحدتهای حداکثری به تقارن و تقریب نظری و عملی رسیده‌اند، امکان تن دادن به فشارهای خارجی نه تنها منتفی می‌گردد (به دلیل مغایرت با اصل عزت ملی) بلکه راهبردهای خارجی از انفعال و عکس العمل نسبت به رفتار واحدهای خارجی (دولت به عنوان موضوع و مخاطب در محیط خارجی)، به نقش سازمان دهنده و تعیین کننده قواعد بازی و مؤثر بر تغییر فرایندها و ساختارها (دولت به عنوان عضو فعال و واضح) تبدیل می‌گردد». (همان، ص ۵۱).

در این میان و از نظر کارکردی، نقشی که نهادهای مؤثر در رابطه با تعمیق اتحاد ملی ایفا می‌کنند (به ویژه نقش بسیج)، به همان میزان که برای اثربخش کردن وحدت ملی قابل توجه خواهد بود، در تمهید زمینه‌های بسط آثار و پیامدهای مثبت اتحاد به خارج از محیط ملی، به ویژه در ارتقای جذابیتها و الگوسازی جامعه ایرانی برای ملل اسلامی نیز اثرگذار خواهد بود. به همین دلیل، نقش اولیه وحدت ساز نیروی مقاومت بسیج، بر ایند برون ملی نیز خواهد داشت. افزایش قابلیت نقش آفرینی‌های بسیج در تحکیم اتحاد ملی (تقبل سهمی از مسئولیت دولت در اعمال وحدت بخش حاکمیت ملی، کمک به بازبینی هنجارهای ماهوی و شکلی اجتماع، تسهیل جریان مشارکت عمومی در بهینه سازی اجتماعی و فرهنگی، تسهیل درک مشترک از ارزشها و منافع ملی) (همان، ص ۵۸-۵۳)، به منزله عاملی مهم در محقق ساختن لوازم جذابیت روانی جامعه اسلامی ایران در فراسوی محیط ملی جلوه گر خواهد شد.

در هر حال، نتایج کلان این امر به ارتقای فرصتها و حذف یا کاهش تهدیدهای امنیتی کشور و جهان اسلام مربوط می‌شود. در صورتی که وحدت ملی در ابعاد درونی جامعه محقق شود، بخشهایی از اقتدار و قابلیت‌های ملی را می‌توان به منظور کسب فرصت و حذف تهدید در محیط خارجی، بسیج کرد به کار گرفت. در این راستا، امت اسلامی به دلیل اشتراکات معنوی مبتنی بر دین مشترک، فضای حداکثری این فرصتها را عرضه می‌کند.

ب) همگرایی مؤلفه‌های دینی اتحاد ملی با انسجام در جامعه بزرگ اسلامی

مبانی اعتقادی و دینی شکل‌گیری اتحاد ملی، برابندی از موازین اسلامی است. در واقع؛ «اسلام سرسختانه با استبداد مخالفت و مقابله می‌کند، منشأ اصالت انسانی حکومت را نفی می‌کند و خداوند را حاکم اصلی بر کلیه امور فردی و اجتماعی می‌داند تا افراد نسبت به یکدیگر برتری نداشته‌باشند و حکومت وسیله‌ای برای سلطه‌جویی قرار نگیرد» (همان، ص ۴۰). همین تقارنها است که نقش اسلام را در نظریه حقوق عمومی قوام می‌بخشد.

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تدوین قوای سه‌گانه، علاوه بر ضرورت همکاری قوا برای تأمین اهداف کلی نظام، از اندیشه مذکور به دور نبوده و مراتبی از ارتباط متقابل، توأم با نظارت و مسئولیت بین قوای حاکم را پیش‌بینی کرده است. مقدمه قانون اساسی مملو از واژگان و عبارت‌پردازی‌هایی است که بر اساس آن روح اسلامی در کالبد اصول حقوقی تنظیم‌کننده رفتار ملت و حکومت ایران دمیده شده است تا از این طریق، طرح نو از حکومت اسلامی پی‌ریزی گردد. در واقع؛ «حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید». (همان، ص ۴۱-۴۰)

در این میان، تأثیر علقه‌ها و مؤلفه‌های اسلامی شکل‌گیری وحدت ملی به همبستگی‌های دورن ملی محدود نمی‌شود، بلکه جریانی مجدد از زایش علقه‌های همگرایی دینی را در میان افراد مؤمن به اسلام خلق می‌کند که در پرتو آن، احساس

سرنوشت مشترک دنیوی و اخروی سبب احساس تعلق همه مؤمنین به ملتی واحد می‌شود که به نوبه خود فرهنگ تعاون، تعامل و همگرایی را که «تبلور روح جمعی در گذر هنجارهای اجتماعی است» (ساعد، ۱۳۸۶، ص ۹۳) از مرحله فردی تا فاز سازمان یافته آن که به دخیل شدن این افراد و اندیشه‌ها در ساختارهای مدیریت امور عمومی مربوط می‌شود، دنبال می‌کند و نه تنها انسجام قلبی و عاطفی (مؤلفه‌های احساسی) در جمعیت مسلمان جهان، بلکه انسجام اندیشه‌ای و رفتاری (مؤلفه‌های عقلانی) را در ابعاد ذهنی و عینی نیز مهیا می‌سازد.

ج) نقش تکمیلی و قوام بخشی انسجام اسلامی

با اینکه اتحاد ملی، تمرکزی خاص بر امور جامعه داخلی داشته و نخست حل مشکلات این جامعه سیاسی را به عنوان ساختاری مستقل به نام دولت-کشور در پهنه جامعه بین‌المللی معاصر تداعی می‌کند، اما صرف بهینه سازی اوضاع داخلی که یکی از وظایف اصلی، بلکه غایت تشکیل هر دولت است، نهایت کار دولت جمهوری اسلامی ایران تلقی نمی‌شود. در واقع؛ مقدماتی بودن وحدت ملی و عدم اکتفای برنامه‌ریزی دولتی به امور «در دولت»، از خصایص متفاوت بسیج با راهبردهای مدیریت عمومی در سایر دولتهاست. دولت خدمتگزار در عین خدمت‌رسانی به شهروندان و اتباع یا اعضای جمعیتی خود، باید سرنوشت هم‌کیشان خود و سایر دولتهای مسلمان را نیز مدنظر قرار داده و درخصوص آنها برنامه‌ریزی و اقدام کند.

البته برنامه‌ریزی در خصوص امور «بین‌المللی» (از جمله مناسبات کشور با جوامع و دولتهای مسلمان منطقه و جهان) که در قالب سیاست خارجی نمودار می‌شود، تابع اوضاع و احوالی متفاوت از مدیریت امور درون دولت است. قانون اساسی، اصول حاکم بر مسئولیت و تعهد نظام و حکومت اسلامی ایران را در برابر سایرین تدوین کرده و اساس سیاست خارجی کشور را بر شمرده است.

در هر حال، تأثیرات غیرقابل اغماض انسجام اسلامی بر امنیت ملی، لزوم پیگیری مستمر این راهبرد را در ساختار روابط بین‌المللی کنونی ضروری می‌کند. با توجه به

برهم کنش مؤلفه‌های محیط ملی و بین‌المللی و تأثیر متقابل آنها، هر یک از محورهای سیاست خارجی نظیر انسجام اسلامی، برایندهای مستقیمی بر وضعیت امنیت ملی دارند. از این رو، هماهنگ‌سازی سطح مناسبات ملل اسلامی با مدنظر قرار دادن استفاده بهینه از مزیت‌های هم‌افزایی اقتدارات هر بخش از جامعه مسلمانان در محیط خارجی، به همان سبک و سیاقی که اثربخشی و جاهت اسلام را در تعیین معادلات بین‌المللی افزایش می‌دهد، منافع ملی را نیز هم از حیث بافت درونی در مرحله ایجاد و هم در روند تحقق و اجرا، ارتقا می‌بخشد.

اگر «اتحاد ملی با همبسته کردن اعضای اجتماع و پیوند دادن آنها (منافعشان و از همه مهم‌تر، سرنوشتشان به همدیگر)، به صورت پیشگیرانه و واکنشی، وضعیت امنیت ملی را ارتقا می‌بخشد و لوازم نرم افزاری و سخت افزاری آن را مهیای تضمین «جامعه‌ای امن» می‌سازد»، انسجام اسلامی ظرفیتهای محیط خارجی را برای به فعلیت درآوردن فرصتهای امنیت ملی، هم به عنوان سهم بودن در فواید و منافع جامعه اسلام و هم به دلیل فراهم شدن امکان اقدام دولت در سایر موارد و عرصه‌ها ارتقا می‌بخشد. به همین دلیل، اقدام و ممارست در مسیر تحقق و تحکیم انسجام اسلامی، خود می‌تواند به عنوان جزیی از راهبرد امنیت ملی کشور تلقی شود.

بند دوم: زمینه‌های اتحاد ملی و انسجام اسلامی در حقوق ج.ا.ایران

اتحاد ملی و انسجام اسلامی در عین نقش و جاهت گسترده‌ای که به مثابه یک راهبرد کلان دارند، دارای ابعاد و جهات حقوقی روشنی هستند که هم بر اجزا و مبانی حقوقی چنین راهبردی دلالت دارند و هم به بهره‌گیری از راهکارها و مجاری شناخته شده حقوقی در راستای تحقق آن مرتبط می‌شوند. در این میان به نظر می‌رسد منابع بنیادین حقوق کشورمان، پاره‌ای از ابعاد این موضوع را مورد توجه و نظر قرار داده و احکامی را در این رابطه پیش‌بینی کرده‌اند که به نوبه خود، روند برنامه ریزی عمومی مرتبط با اتحاد ملی و انسجام اسلامی را مورد تنویر قرار داده و در خصوص لوازم و حقوق تکالیف راجع به تحقق آن، تمهیدات حقوقی را عرضه داشته است.

نظر به اینکه مبادی حقوقی اتحاد ملی در کشورمان قبلاً مورد بررسی جامع قرار گرفته است (تیلا، پیشین)، در این بخش از نوشتار، ضمن پردازش زمینه‌های شناسایی انسجام اسلامی در اصول قانون اساسی، چارچوب حقوقی شناخت مؤلفه‌های ناظر بر آن را که متضمن تکالیف نهادهای دولتی از جمله بسیج در این رابطه هستند، بر خواهیم شمرد و سپس به ابعاد سازمانی این راهبرد در پرتو ملاحظات حقوقی خواهیم پرداخت.

۱. تأکید قانون اساسی بر اصول پیشبرد راهبرد انسجام اسلامی

قانون اساسی، هم اتحاد ملی و هم انسجام اسلامی را مورد تأکید قرار داده است. در واقع؛ انسجام اسلامی همانند اتحاد ملی، از مبانی و چارچوب حقوقی پویا در قالب قانون اساسی برخوردار است که می‌توان برخی ظرفیتهای این قانون را در چنین مسیری مورد توجه قرار داد و به کار گرفت. بر این اساس، علاوه بر آثار حقوقی ناشی از تعیین سیاستهای انسجام اسلامی در قالب بند نخست اصل ۱۱۰ قانون اساسی و الزاماتی که نهادهای عمومی در این مسیر متقبل خواهند شد، پاره‌ای از اصول قانون اساسی به صورت مجزا و مشخص، الزاماتی را برای مجموع نظام سیاسی ایجاد کرده‌اند که در رویکردی استنتاجی به ایجاد سازوکارهای همگن ساز و انسجام‌بخش کشور با سایر ملل اسلامی منتهی خواهند شد. از این حیث، قانون اساسی را در مسیر شکل‌گیری و تحکیم انسجام اسلامی باید پیش از سایر منابع حقوقی داخلی مورد توجه قرار داد.

کار ویژه هر نظم حقوقی - سیاسی، ایجاد وفاق به عنوان بستر ضروری همگرایی اعضای جامعه و شکل‌بندی یک جامعه سیاسی متکامل با آرمانها و اهدافی عالی و توسعه یافته است. براساس تعبیر میثاقی وفاق (خلیلی، ۷۹-۷۸، ص ۱۷۲-۱۵۱)، قانون اساسی و سایر منابع مبتنی بر آن، (تیلا، پیشین) نه تنها سازه‌ای برای سازش آزادی فرد و اقتدار حکومت (حاکمیت در دولت) است، بلکه چارچوبی متقن برای ترسیم نحوه ایفای نقش در محیط بین‌المللی است که مناسبات هر دولت و اجتماع سیاسی را با سایرین تبیین می‌کند. در واقع، سیاست داخلی و خارجی هر دولت در این چارچوب ترسیم می‌شود. اتحادملی اساساً در قالب سیاست داخلی تعیین می‌شود و انسجام اسلامی نیز با بهره‌گیری از

ظرفیتهای دینی نهفته در همبستگی ملی، مناسبات متوازن یک ملت مسلمان را با سایر ملل و دولتهای اسلامی، سیاستهای خارجی دولت را مورد توجه قرار می دهد.

نگرش قانون اساسی به این مقوله را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، اشاره های توصیفی به منظور تمهید مقدمات پایه ریزی اصول حکمی راجع به تعهدات و حقوق دولت جمهوری اسلامی ایران و دسته دوم، اشاره های حکمی ناظر بر رفتار و جهت گیری سیاست خارجی کشور در قبال مسائل اسلامی اعم از ملل و دول مسلمان. در خصوص دسته نخست (توصیف و تبیین)، مقدمه تفصیلی قانون اساسی موارد ذیل را مقرر داشته و اندیشه های مبنا را در مورد دسته دوم چنین بیان کرده است:

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنای نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که خواست قلبی امت اسلامی می باشد. (مقدمه قانون اساسی، ص ۱)

- ویژگی بنیادین این انقلاب نسبت به دیگر نهضت های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است.

- ملت مسلمان ایران ... به این تجربه گرانبار دست یافت.

- ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود... به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی، جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند.

- رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش های والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد.

- انقلاب ایران، حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود.

- قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند و به ویژه در گسترش روابط بین المللی، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در راه نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

علاوه بر این، قانون اساسی در قالب اصولی نظیر حمایت از مستضعفین، منع مداخله، تلاش برای شکل‌گیری امت اسلامی و نظایر آن، مبانی و چارچوب حقوقی گام نهادن در مسیر انسجام اسلامی را ارائه کرده است؛ مبانی و چارچوبی که در سیاستهای کلان جهت دهنده به کارکردهای بسیج نیز نقش داشته و بسیج نیز به نوبه خود در تحقق و عملی ساختن آنها سهیم است. در بندهای ذیل به این موارد خواهیم پرداخت.

الف) حمایت و دفاع از حقوق مستضعفین جهان

حمایت از مظلوم و نفی ظالم، اجزای راهبرد ظلم ستیزی در اندیشه و احکام اسلام است که جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل قبول و تلاش برای برقراری حکومت حق و عدل اسلامی، این راهبرد را مدنظر داشته و به صراحت در قانون اساسی مقرر کرده است. این راهبرد، محدودیت دینی نداشته و ناظر بر بشریت است به طوری که منظور از مستضعف، نه الزاماً بخشی از جامعه اسلامی، بلکه مجموع انسانهای تحت استیلا و فشار داخلی و خارجی است؛ استیلا و سلطه‌ای که مانع از بروز استعدادهای بشریت می‌شود و کرامت و عزت بشریت را پایمال می‌کند.

بر این اساس و بدون شک، حمایت از مستضعفین که خود هنجاری اسلامی است، بر وضعیت هژمونی طلبی ظالمان و آسیب دیدگی مظلومان عالم استوار است و از روابط متکی بر مسئولیت در برابر هم‌کیشان فراتر می‌رود. قانون اساسی نیز با احراز رابطه‌ای انسانی (به اقتضای دین اسلام که دین بشریت و در جستجوی سعادت و کمال بشری است) میان ملت ایران و سایر ملتها، در برابر سرنوشت آنها احساس مسئولیت کرده و نه تنها جنبه‌های اخلاقی، دینی و ایدئولوژیک، بلکه جلوه‌ای نوین از این مسئولیت را در قالب و ساختاری حقوقی تعبیه و پیش‌بینی کرده است تا سرلوحه سیاست خارجی کشور در قبال ملتها و دولت‌های تحت استعمار و ظلم کشیده باشد. در واقع؛ قانونگذار اساسی همانند برخی موارد دیگر نظیر شناسایی حق سعادت انبای بشر، از فرامرزی بودن هنجارهای عدالت خواهانه اسلام برای رهایی بشریت از استعمار و استثمار بهره گرفته است. بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت را در راه تحقق اهداف

مقرر در اصل دوم چنین مقرر کرده است: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان».

تأثیر اصل حمایت از مستضعفین بر انسجام اسلامی را حداقل می توان در مورد بخشی از ملت مسلمان که تحت سلطه و ظلم بوده اند، مشاهده کرد. حمایت از ملت مظلوم فلسطین، از جمله این موارد است. همین امر که اغلب راهبردی مشترک در میان ملل اسلامی بوده است، می تواند مجال تعامل آنها را برای حمایت از مظلومیت یک ملت در برابر سلطه غیرمسلمان ارتقا بخشد و به سازماندهی امت اسلامی، جلوه ای تحرک بخش اعطا کند.

شایان ذکر است که کمیته حقوق بین الملل دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای تشریح نمودهای عینی این بخش از قانون اساسی، بند ذیل را در قالب سیاستهای پیشنهادی به مجمع در مورد سیاستهای کلی نظام، ارائه کرده است: «تلاش در جهت احترام بیشتر به کرامت انسانی و آزادی توأم با مسئولیت و قاعده سازی در جهت حمایت مؤثر از ملل مستضعف و جنبشهای آزادیبخش و مبارزه با سلطه گری در جهان».^۱

قسمت نخست بند فوق، تکرار بند ۶ اصل دوم قانون اساسی است. البته این اصل تصریح کرده که آزادی، توأم با مسئولیت انسان «در برابر خدا» است. سیاست کلی نظام باید روشن کننده چارچوب قانون اساسی و روشنگر مفاد آن برای تسهیل روند اجرای آنها باشد. از این جهت، بند نخست در قالب سیاستهای کلی نظام جایی ندارد. ضمن اینکه آنچه در قانون اساسی در این رابطه آمده، کلیت و شمول دارد و اختصاص به حقوق بین الملل ندارد، بلکه ناظر بر پایه های اعتقادی نظام جمهوری اسلامی ایران است که در کلیه ابعاد از جمله حقوق نیز قابلیت اعمال دارد.

حمایت از ملل مستضعف نیز تکرار بخشی از بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی است که «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» را جزئی از

1. www.majma.ir/Contents.aspx?p=eeeb84c4-af67-4231-bf73-84bc1ed421.

اساس سیاست خارجی کشور می‌شمارد، ضمن اینکه حمایت از مبارزات آنها نیز در چارچوب اصل ۱۵۴، دستور کار و وظیفه دولت محسوب می‌شود. مبارزه با سلطه‌گری نیز بازبینی از نص اصل ۱۵۲ قانون اساسی است که نه تنها سلطه‌گری بلکه سلطه‌جویی را نیز نفی می‌کند. از طرف دیگر، حمایت از جنبشهای آزادیبخش، مصداقی از مفاد اصل ۱۵۴ قانون اساسی است.

ب) تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان

سیاست خارجی کشورمان ترکیبی از تعهد و عدم تعهد است؛ تعهد نسبت به همه مسلمانان (و سایر دولتهای غیرمتخاصم در چارچوب موازین شناخته شده بین‌المللی و مورد پذیرش کشور) و عدم تعهد نسبت به دولتهای استعمارگر. بخش نخست (سیاست تعهد) را بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی تبیین کرده که در بند پیشین بدان اشاره شد. اما عدم تعهد نتیجه اصل ۱۵۲ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «سیاست خارجی کشور بر اساس ... دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح آمیز با دول غیرمحابرب استوار است».

در واقع؛ نفی سلطه به مثابه سیاست و رویکرد مورد توجه قانون اساسی است که هم جنبه داخلی دارد و هم در محیط بین‌المللی دنبال می‌شود. از این جهت، کشورمان هیچ‌گونه تعهدی در برابر دولتهای سلطه‌گر نخواهد داشت. اما حمایت و دفاع از همه مسلمانان و حقوق آنها در محیط بین‌المللی، یک اصل جهت دهنده به برنامه ریزی عمومی در کشور است. بر این اساس، ایران نسبت به همه مسلمانان جهان خود را متعهد و ملتزم می‌داند و بر این اساس، برنامه ریزی و اقدام خواهد کرد. چنین تعهد و التزامی، همگرایی با جهان اسلام را به مثابه هنجاری بنیادین در حقوق کشورمان مقرر کرده و تحرک بخشی به روند اجرای این تعهد، گامی در مسیر تحقق و تحکیم انسجام اسلامی خواهد بود؛ انسجامی که نه تنها دولتها و مجامع بین‌المللی اسلامی، بلکه کلیه مسلمانان جهان را در بر خواهد گرفت.

ج) اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها

اصل ۱۵۴ قانون اساسی عدم مداخله در امور داخلی سایر ملتها و دولتها را به مثابه اصلی جهت دهنده و ملاحظه‌ای کلی در روند حمایت از مستضعفین جهان بیان کرده و با تکیه بر لزوم رعایت این اصل در هر گونه اقدام دولت در عرصه بین‌المللی، چنین مقرر داشته است که: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همهٔ مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزهٔ حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

این اشارهٔ قانون اساسی، یکی از اوصاف مترقی بودن این سند حقوقی در میان قوانین اساسی جهان است که یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوقی بین‌المللی را که در سازمان دادن به روابط بین‌المللی نقش اساسی دارد، به رسمیت شناخته و به عنوان یکی از هنجارها و اصول حاکم بر سیاست خارجی کشور برشمرده است.

ملت ایران که سالها مداخلهٔ دولتهای بیگانه را در امور داخلی اجتماع خود متحمل شده و تجربه کرده بود، در مسیر ظهور انقلاب اسلامی نه تنها به این روند خاتمه داد و عزت و استقلال ملی را از یوغ بیگانگان رها کرد، بلکه این سیاستها را محکوم و از چارچوب تدابیر مشروع سیاست خارجی کشور خارج کرد. به تعبیر دیگر؛ به همان میزان که در جستجوی استقلال ملی بوده و از مداخلات خارجی براثت جسته، برای استقلال سایر دولتهای قانونی نیز احترام قائل شده است.

در این راستا، هر چند صیانت و دفاع از مظلوم در برابر روند سلطه طلبی‌های استعمار، حقی ملی و بین‌المللی برای دولتهای آزاده است، اما مجرای طرح ریزی تدابیر ناظر بر دفاع از حقوق ملتهای تحت استعمار باید با در نظر گرفتن اصول و هنجارهایی باشد که مداخله در امور دولتهای مستقل تلقی نشود. به واقع؛ تلاشهای ملی برای تحقق انسجام اسلامی، در پرتو اصل عدم مداخله در امور دولتهای مستقل مسلمان تعبیر و تفسیر می‌شود. بر همین اساس است که می‌توان کارکردهای چنین راهبردی را حول دو محور متفاوت دسته بندی و تحلیل کرد: کارکردهای امری و ارشادی.

کارکرد امری راهبرد انسجام اسلامی

همان طور که گفته شد، انسجام اسلامی از نظر کاربردی و درجه الزامی که دارد، از دو بُعد و اثر امری و توصیه‌ای برخوردار است. درجه امری بودن این راهبرد از نظر حقوقی، نسبت به تابعان حقوق داخلی است. از این حیث که کلیه اشخاص و نهادهای عمومی داخلی باید برنامه ریزی‌های خود را در جهت تحقق این مهم همسو کنند و در این راستا تعهداتی اثباتی (تعهد به برنامه ریزی در مسیر تحقق انسجام اسلامی با در نظر داشتن محورهای مأموریت ذاتی آنها وفق قوانین و مقررات جاری) و سلبی (تعهد به عدم اقدام به اموری که موجب تضعیف انسجام میان ملل مسلمان شود) دارند، جنبه امری داشته و دارد.

در این راستا، کلیه نهادهای عمومی باید ظرفیتهای قانونی ناظر بر مسئولیتها و اختیارات خود را با مدنظر قرار دادن این راهبرد به کار گرفته و فعلیت بخشند. در این میان، نقش نهادهای فرهنگی و سیاسی در درجه نخست اهمیت قرار دارد. ضمن اینکه مجامع علمی نیز هم در مرحله مقدمات و هم در اجرای این راهبرد می‌توانند نقش تمهیدی و اثربخشی را ایفا کنند.

کارکرد ارشادی راهبرد انسجام اسلامی

از طرف دیگر، نسبت به جهان اسلام و دولتهای مسلمان و ملل اسلامی که از نظر حقوقی، استقلال داشته و از برابری حقوق حاکمیتی بهره مند هستند، اساساً «دعوت به خیر» و فراخوانی توجهات و جلب تعامل دولتها و ملل مسلمان برای احیای اقتدار جهانی اسلام در برابر کفر و الحاد است که هم به دولتهای مسلمان در جامعه بین‌المللی کنونی عزت می‌بخشد و هم ظرفیتهای محیط بین‌المللی را که تا کنون با برنامه ریزی و هدایت غرب و شرق فعال شده و مورد استفاده قرار گرفته است، به وادی دولتها و ملتهای مسلمان تغییر جهت می‌دهد و حداقل، سهم و نقش آنها را در میدان سیاست و قدرت بین‌المللی ارتقا می‌بخشد و هویت مشترک آنها را به عنوان پیروان دین خاتم و مستعد و قائم به راهبرد امت واحده و حکومت حق و عدل، به رخ جهانیان می‌کشد.

از این حیث، چارچوب راهبردهایی که باید در مسیر فعال سازی ظرفیتهای ملی به منظور تحقق و تحکیم انسجام اسلامی تدوین شود، بر مبنای انعطاف در برخورد با سایر دولتهای مسلمان و رعایت اصل برابری حاکمیتها و همچنین پرهیز از هرگونه اقدامی است که مداخله در امور داخلی آنها تلقی شود؛ زیرا ممکن است خیر و مصلحتهای مفروض و مرتبط با انسجام، تحت تأثیر چنین فضایی تغییر ماهیت داده و تفاهم را به سوء تفاهم تبدیل کند که خود تهدیدی برای عزت امت اسلام در راهبری امور بین‌المللی است.

د) امت واحده: راهنمای حرکت از اتحاد ملی تا انسجام اسلامی

اسلام تمام افراد بشر را به یک خدا، یک دین، یک معاد و یک حکومت دعوت می‌کند و از اختلاف بر حذر می‌دارد (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۶۵) و هویتی مشترک را برای بشریت معتقد به احکام جامع الهی می‌شناسد که تلقی «امت» بر همین هویت دلالت دارد. قانونگذاری مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است (مقدمه قانون اساسی، شیوه حکومت در اسلام) و از این رو، ضوابط مدیریتی مرتبط با راهبرد انسجام اسلامی نیز باید در چارچوب موازین قانونی قرار گیرند. همان‌طور که در ذیل خواهد آمد، مبانی و چارچوب حقوقی شکل‌گیری و هویت بخشی امت واحده، در قانون اساسی مقرر و پیش‌بینی شده است. اصل یازدهم قانون اساسی در این خصوص حکمی روشن و صریح دارد که بر اساس آن، نه تنها ارزش و اهمیت راهبردی امت واحده و تکلیف دولت در این رابطه را تعیین کرده، بلکه مسیر کلی آن را نیز از مبادی تا نتیجه چنین پیش‌بینی کرده است: «به حکم آیه شریفه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون»، همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

در کالبدشکافی و تحلیل نظری بافت و ساخت مفهومی انسجام اسلامی، چند موضوع مهم و کلیدی وجود دارد: اولاً، این انسجام، دو بُعد سازمانی و نرم افزاری دارد. از حیث

سازمانی، علاوه بر اینکه به بهبود و تحکیم روابط میان دولتهای اسلامی مربوط می‌شود، رابطه میان ملل اسلامی و مجموع مسلمانان را نیز به عنوان اعضای تشکیل دهنده امت واحده^۱، تحت پوشش قرار می‌دهد. از حیث نرم افزاری نیز انسجام اسلامی، متمرکز بر محورهای اعتقادی و هنجاری اسلامی (بیداری امت اسلامی، تعمیق و بازیابی هویت دینی و ...) از یک سو و همسویی نظر دولتهای اسلامی در محیط بین‌المللی از سوی دیگر است؛ به طوری که مجموع منافع و مصالح امت واحده اسلامی مورد توجه قرار گرفته و تأمین شود. بار و اثر هر دو بُعد مذکور، اساساً و در درجه اول بر دولتها و حکومتهای اسلامی است که باید با برنامه‌های بلندمدت و حتی قوانین و مقررات و همچنین راهبردهای ملی خود، زمینه‌های تحقق آن را فراهم سازند. البته نقش نهادهای بین‌المللی اسلامی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی را نیز باید در هر دو بُعد سازمانی و نرم افزاری مذکور مورد توجه جدی قرار داد.

ثانیاً، چنین رسالتی مستلزم مطالعه و بررسی کارشناسی (نقش جوامع علمی کشورهای مسلمان و همچنین مطالعات ملی) است که به نظر می‌رسد به دلیل تأثیر عمیق مؤلفه‌های فرهنگی در این خصوص، نهادهای فرهنگی کشور (به ویژه بسیج) باید در این زمینه پیشرو باشند. به همین دلیل، برگزاری بررسی علمی و جلوه‌های عملی این موضوع با بهره‌گیری از اندیشه‌های اسلامی و نظرات سایر کشورهای مسلمان و همچنین با استفاده از ظرفیتهای سازمان کنفرانس اسلامی، پیشنهاد می‌شود. ضمن اینکه فرهنگ بسیجی که عمده‌ترین محور آن، دشمن ستیزی و ایجاد عزم ملی برای مقابله با هرگونه تهدید خارجی است، می‌تواند روحیه عدم تعهد را در برابر قدرتهای استعمارگر و نفی سلطه‌پذیری در سایر دولتها و ملتهای مسلمان نیز گسترش دهد.

ثالثاً، مفهوم امت واحده بر پایه محوریت نقش عناصر عقلانیت و ارزشهای مشترک، فارغ و «صرف نظر از نژاد، زبان، ملیت» (قائدان، ۱۳۸۶، ص ۴۶) و نظایر آن است که بر گذار تعریف سنتی مفهوم ملت استوار است. در مفهوم نوین ملت در اجتماعات داخلی، تنها بر

۱. ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون. (انبیاء، ۹۲)

اشتراکات ناشی از طبیعت و عناصر بیرونی و خارج از اراده انسانی نظیر زبان، نژاد، سرزمین تکیه نمی شود، بلکه این مؤلفه‌ها تنها مقدماتی برای ورود به عناصری مهم‌تر، نظیر عناصر روانی و فکری به ویژه اعتقادی هستند که بدون زبان و نژاد و بی نیاز به وحدت محل اسکان نیز به همبستگی و احساس سرنوشت مشترک می‌انجامند که البته با تجمیع این دو شاخص کلان، علقه‌های احساس مشترک اجتماعی به حداکثر خواهد رسید. گفتنی است که در آرمان جامعه جهانی که فرایند «جهانی شدن» آن را تبلیغ می‌کند، مفهوم ملت از مجموعه‌های متعدد تشکیل دهنده ساختار جامعه بین‌المللی، مجزاً شده و ملت واحد یا جهانی را در پی تکیه بر عناصر ذاتی و مشترک بشری جستجو می‌کند. در این صورت، شهروندی جهانی پدیدار خواهد شد که همه جمعیت انسانی را هم‌نوع و اعضای یک ملت می‌شمارد. در چنین آرمانی، آنچه محور وفاق و همگرایی است، «بنی آدم» است که با تکیه بر وحدت گوهر و جوهر، این نکته را یادآوری می‌کنند. با وجود برخی تحولات^۱ هنوز شهروند جهانی، واقعیت حقوقی نیافته (گرین، ۱۳۷۸، ص ۶۳) و برای شکل‌گیری ملت واحد جهانی که اندیشه اسلامی نیز آن را در قالب امت واحد^۲ مطرح کرده و «جهان وطنی اسلامی» (قائدان، پیشین، ص ۵۵) تعبیر شده است، مجال و ضرورت اقدام و تلاش‌های وافر به قوت خود باقی است (تیلا، پیشین). به همین دلیل است که علاوه بر اتحاد ملی که تنها مجموعه جمعیت یک جامعه سیاسی را متشکل ساخته و هویت جمعی می‌بخشد، امت به صورت فراگیر و با گذار از محدودیت‌های حقوقی «ملت»، مجموعه‌ای از افراد پیرو اسلام را فارغ از وضعیت‌های مکانی و ارضی، متشکل می‌سازد و هویت می‌بخشد.

خلاصه اینکه انسجام اسلامی، مبتنی بر سازماندهی امت مسلمان در تمامی ابعاد به منظور تجمیع ظرفیتها و توانمندی‌های ملل اسلامی در دنیای معاصر است که نه تنها ابعاد

۱. گفتنی است که توسعه اندیشه جهانی شدن، نتیجه نظریه نظام جهانی است که پیش از این در سطح روابط بین‌الملل نیز به عنوان یک نظریه مطرح بوده و محافل مختلفی را به خود جلب کرده است. (ر.ک. به: مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲-۱۷۵).

۲. یکی از شاخص‌های امت واحد، اخوت و همبستگی اجتماعی از یک سو و مسئولیت همگانی از سوی دیگر است که معیارهای بسیار سازنده نظام متعادل اسلامی محسوب می‌شوند. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷-۱۰۶).

و آثار درون ملی در هر یک از دولتهای اسلامی برجا می‌گذارد، بلکه فرصتهای آنها را در محیط بین‌المللی نیز تکثیر و ظرفیت نقش‌آفرینی‌شان را در راهبری امور بین‌المللی خواه در سطح منطقه‌ای و محدود (روابط بین دولتها و ملت‌های مسلمان) و خواه در سطح جهانی و فراگیر تجمیع می‌کند.

۲. مبانی دینی - هنجاری راهبرد انسجام اسلامی

اساساً انسجام اسلامی، مبتنی بر فراملی بودن راهبردهاست و به روابط ملل مسلمان و دولتهایشان مربوط می‌شود و از این حیث، بین‌المللی بودن ابعاد، مبانی و مجاری آن، مسئله‌ای هسته‌ای و محوری است. در واقع؛ انسجام اسلامی موردنظر مقام معظم رهبری، با تدقیق در اوضاع کنونی جامعه اسلامی در روابط بین‌المللی و همچنین وضعیت خاص جامعه بین‌المللی معاصر و مؤلفه‌های دخیل در آن مطرح شده و حتی دلیل ضرورت انسجام در شرایط حاضر نیز به همین روابط و ساختار جامعه بین‌المللی باز می‌گردد. در واقع؛ نه تنها جامعه اسلامی از ساختار عینی جامعه بین‌المللی مجزاً نیست، بلکه اجحاف و اعمال فشار بر ملل مسلمان، بعضاً به همین جامعه (ساختار، بافت، فرایند، بازیگران و هنجارهای آن) مربوط می‌شود که تنها با قرار گرفتن دولتهای مسلمان و جمعیت مسلمان در کنار همدیگر است که می‌توان بر این اجحافها و فشارها فائق آمد و حق این دولتها و ملت‌ها را همانند هر دولت و ملت دیگر ستاند.

با اینکه از نظر ایدئولوژی و مکتب اسلام، تنها عنصر دینی و اعتقادی است که شاخص مرزبندی امور در حکومت اسلامی تلقی شده و بر اساس آن، خودی و بیگانه تعریف می‌شود، اما نظام بین‌المللی بر پایه مجموعه‌ای از ساختارهای سیاسی مجزاً و مستقل به نام دولت شکل گرفته که هرچند میان آنها کما بیش تشابه و افتراق وجود دارد، اما استقلال مدیریت و امور هر جامعه از دیگری، یک اصل و هنجار حقوقی - سیاسی است که خدشه‌ناپذیر تلقی می‌گردد. در واقع؛ ملل مسلمان در پاره‌های سیاسی و جغرافیایی متعددی به نام «دولت» استقرار یافته‌اند که از نظر جمعیتی و عنصر انسانی می‌توان همه آنها را مسلمان و متعلق به یک خانواده دانست، اما این تعلقات دینی و

اعتقادی که پدیده‌ای بدون مرز است، در ساخت و بافت جامعه بین‌المللی مرزمحور کنونی سازمان یافته است. به همین دلیل، انسجام اسلامی نه مسئله‌ای داخلی (مربوط به سازماندهی روابط دورن ملی و مرتبط با یک اجتماع سیاسی)، بلکه امری به ذات یا صورت، بین‌المللی است.

بر این اساس، انسجام اسلامی راهبردی است که در صدد است روابط بین بخشی از بازیگران بین‌المللی را که از نظر دینی در اشتراک حداکثری هستند (دولتهای مسلمان)، سازمان بخشیده و محورهای تعامل میان آنها را با همدیگر (محور هسته‌ای) و با دیگر بازیگران (محور پیرامونی) تقویت کرده و از «همکاری» متعارف مبتنی بر منافع ملی، به همبستگی بر پایه حداکثر اشتراکات ارتقا بخشند. در این رابطه می‌توان به ویژه به بهره‌گیری از موازین و هنجارهای حقوق بین‌الملل اسلامی اشاره کرد.

کارکرد نظم حقوقی، ایجاد انسجام در ساخت و بافت روابط جمعی است. از این حیث، انسجام را می‌توان با بهره‌گیری از هنجارهای حقوقی پی گرفت و دنبال کرد. انسجام اسلامی نیز به عنوان وصف بهینه‌ای از روابط متکی بر اعتقادات دین مبین اسلام، از طریق گسترش توجه و اجرای حقوق اسلامی از یک سو و پیگیری حقوق بین‌الملل اسلامی در مجموعه حقوق بین‌الملل موضوعه از سوی دیگر، دنبال کردنی است.

بدون تردید، حقوق اسلامی (اعم از منابع اصلی و فرعی) که بر پایه احترام به کرامت ذاتی بشر و تعالی انسان استوار است، پاره‌ای از ضرورت‌های نظام بین‌المللی معاصر نظیر حقوق جهان سوم و کشورهای در حال توسعه در روابط شان با کشورهای شمال و حقوق توسعه بدون تبعیض را در بطن خود دارا بوده و از این حیث، از قابلیت جذب سایر دولتها نیز برخوردار است؛ به شرطی که این هنجارها به درستی و به دور از پیرایه‌های سیاست بین‌الملل امکان نمود و عینیت یابد.

با اینکه همکاری، روح نظام بین‌المللی است و اساس سازماندهی روابط دولتها به شمار می‌رود، اما گستره آن عام و فراگیر بوده و کلیه دولتها را در بر می‌گیرد. همکاری به معنای قابلیت انتخاب و گزینش طرف مقابل و درجه تعامل با آنهاست. دولتها حق دارند و متناسب با منافع ملی خود، اولویتهایی را در روابط خود با برخی از آنها برقرار و

در آن چارچوب اقدام کنند. از این حیث، در تحلیلهای راهبردی کشور، اولویت مرادده با دولتها به صورت دولتهای پیرامونی و همجوار، دولتهای مسلمان، دولتهای دوست و سایر دولتهای غیرمحارب ترسیم شده است. با این حال، واقعیت این است که سایر کشورهای اسلامی نیز همانند کشورمان به دلایل مختلف تاریخی و نوع نگاهی که در گذشته نسبت به ماهیت استعماری حقوق بین الملل وجود داشته، در بطن و هسته شکل دهنده به قواعد، قرار نداشته و در اواخر قرن بیستم فرصتهای محیط بین المللی را در تعیین سرنوشت داخلی ملتهای خود مؤثر شناخته اند. از این حیث، این همکاری های بین الدولی با اینکه بسیار ضروری است و حتی می تواند مجرای برای مجاهدت در احیا و ارتقای حقوق جهان سوم باشند، اثرگذاری عینی و ملموس کمتری دارند. با این حال، این موانع عملی سبب نخواهند شد که از ارزش و قدرشناسی مجاهدتهای مذکور در روندی که خواستار تغییر در فرایندها و ساختار جامعه کنونی است، کاسته شود.

۳. ابعاد ساختاری و سازمانی انسجام اسلامی

روشن است که «انسجام اسلامی» بر محور «سازمان» استوار است و بدان معناست که «در بخشهای مختلف ساختار یک جامعه (از جمله جامعه بزرگ اسلامی) نوعی همگرایی وجود داشته باشد» (مرکز ارتش بیست میلیونی، ۱۳۸۵، ص ۷). از نظر ساختاری، به نظر می رسد که انسجام اسلامی دارای ابعاد متعدد و گوناگونی است که هم ملل مسلمان را فارغ از دولتهای شان در بر می گیرد و هم به صورت خاص، دولتهای مسلمان را تحت پوشش قرار می دهد. اقدامات و ضرورتهای سازمان بخشیدن به هر یک از این دو مقوله، متفاوت بوده و تفکیک آن دو را در تبیین راهکارهای عملی طلب می کند.

الف) انسجام میان مسلمانان

اسلام افراد را بر مبنای اعتقاد و میزان تقوای الهی دسته بندی می کند و عاری از علقه های صوری است که امروزه در نظامهای سیاسی و حقوقی معاصر به عنوان مؤلفه ها یا اصول حقوقی، تعبیه شده و به اجرا در می آیند. بر این اساس، چون سرنوشت اسلام با وضعیت

پیروان آن پیوند خورده، انسجام اسلامی باید متضمن ابتکار برای تحکیم مناسبات مسلمانان به عنوان اعضای حقیقی جامعه اسلامی باشد. غالباً حج به عنوان مهم‌ترین و گسترده‌ترین اجتماع مسلمانان تلقی می‌شود که البته عمدتاً به انجام مناسک دینی محدود بوده و به مثابه گروهی غیردائمی و نه چند سازمان یافته نمودار می‌شود.

اساسی‌ترین بُعد از تشکل این افراد، حول محور امت واحده است که پیش‌تر تبیین شد. مفهوم امت واحده، تجلی وحدت ملی در فراگیرترین بعد آن است. وحدتی که همه مسلمانان را سازمان می‌دهد و از آنها تشکلی حقوقی و اجتماعی پدید می‌آورد. این امر به ویژه در مورد آن بخش از مسلمانان جهان که در کشورهای غیراسلامی سکونت داشته یا اقلیتهای جمعیتی را تشکیل می‌دهند، حائز اهمیت است. تدابیر ناظر بر انسجام اسلامی باید همه پیروان را مدنظر قرار دهند و در این میان، ملت مسلمان، فارغ از ساختارهای دولتی حاکم نیز از شأنیت و جاهت برخوردارند. شایان ذکر است که قانون اساسی کشورمان در اغلب موارد، مسلمانان را فارغ از تشکلهای دولتی و هویت بین‌المللی آنها مدنظر قرار داده و صرف تعلقشان به امت واحده اسلامی را کافی دانسته است.

ب) انسجام میان دولتهای مسلمان

با توجه به اینکه کشورهای مسلمان بخش مهمی از دولتهای در حال توسعه، ضداستعماری، غیرمتعهد و جهان سوم را تشکیل می‌دهند، تحکیم ساختار مناسبات آنها به گونه‌ای که با استفاده از وحدت اعتقادی، جنبش عظیم اسلامی را در هدایت و راهبری امور بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) به جریان اندازد، مهم‌ترین بُعد از راهبرد انسجام اسلامی است. در این راستا، دولتهای عضو جهان اسلام اغلب از همگنی و انسجام بایسته برخوردار نبوده و رسوخ بیگانگان و اندیشه‌های استعمارگران و دولتهای وابسته به آنها سبب شده که اقتدار واقعی امت اسلامی نمود عینی نیافته و دولتهای مسلمان به صورت متفرق و بدون هماهنگی و تعامل لازم، در مورد مقوله‌های بین‌المللی موضع‌گیری کرده و تعیین سیاست کنند. از این جهت، به نظر می‌رسد که اهمیت این بُعد از راهبرد انسجام اسلامی، باید بسیار بیشتر و با تعمق و برنامه ریزی کافی پیگیری و تعقیب شود.

اینکه اصل یازدهم قانون اساسی تصریح کرده که «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» و وحدت جهان اسلام را به ویژه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد تأکید قرار داده، تعهدی به نتیجه است که در شرایط کنونی تنها با توجه ویژه و خاص به وضعیت دولتهای اسلامی و مراودات و مناسبات فی مابین آنها قابل دستیابی خواهد بود.

ضرورت فراهم سازی فرهنگی و اندیشه‌ای انسجام اسلامی مقدم بر ساختارسازی‌ها به نظر می‌رسد؛ زیرا ساختارها و سازماندهی‌های مذکور امری مبتنی بر اعتقاد و درک مشترک دولتهای مسلمان از ضرورتها و حتی منافع و پیامدهای مثبت و سازنده این گونه همگرایی‌هاست. در این راستا، بسترهای بازیابی هویت دینی، جستجوی دوباره مبانی اشتراک و پرهیز از اختلافات، تحکیم عناصر الفت قلوب مسلمین در کلیه ابعاد، به ویژه امور سیاسی و منافع ملی، امری بسیار ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد.

راهکارهای عملی ناظر بر این بخش باید به صورتی تدوین شود که به عنوان نمونه، نقاط افتراق ملتها به عنوان حلقه‌های شناساننده و تعریف کننده، ولی برجسته ساز لزوم تقارن و تجمیع توانمندی‌ها تلقی شود.

۴. مبادی تحلیلی تحقق انسجام اسلامی و زمینه‌های ایفای نقش بسیج

به نظر می‌رسد که تحقق انسجام اسلامی مستلزم فراهم شدن شرایط اولیه‌ای است که در پرتو آنها قابلیت بسط و تعمیق یابد. در این میان، گذار دولتهای مسلمان از مناسبت همکارانه به سطحی بهینه از همبستگی دینی، بسیار ضروری است. در این رابطه، هنجارهای حقوقی نیز از جایگاه خاصی برخوردارند که به سهم خود باید مورد توجه وافی و کافی قرار گیرند. البته لوازم مذکور بسیار متعدد بوده و در قالب برداشتها و تحلیلهای مختلف نیز قابل بررسی خواهند بود. با این حال، تکیه نوشتار حاضر بیشتر بر برایندهای حقوقی و نقش ضوابط و موازین هنجاری است، بدون اینکه یافته‌های سایر تحلیلهای نفی گردد.

الف) گذار از همکاری تا همبستگی اسلامی

همکاری، یکی بودن مساعی دو یا چند عضو اجتماع برای حصول به هدفی معین است. در واقع؛ اساس شکل گیری بنیادی ترین نهاد در ساختار روابط جمعی (یعنی گروه اجتماعی) همین تعاملهای (هرچند محدود و مضیق) انسانی است. اما این تعاملات، دامنه‌ای محدود داشته و بسته به اهداف مورد نظر ترسیم می‌شوند. در مواردی که هدف، محدود باشد، تعاملات نیز محدود می‌مانند و در صورتی که هدف مذکور از تحرک و پویایی زیادی برخوردار باشد، به همان سادگی و تحرک در اوضاع و احوال اجتماعی است که تعاملات میان اشخاص نیز خاتمه می‌یابد و ممکن است حتی به رقابت یا ستیزه منتهی شود. (تیلا، پیشین)

سطح قرابت ذهنی و رفتاری مورد توجه و تأکید در قالب اتحاد ملی، همبستگی و وفاق است که بر ارتقای سطح تعامل میان اعضای اجتماع از سطح حداقلی به حداکثری استوار است و عمدتاً به «استقرار وابستگی متقابل نزدیک تر میان اجزای یک موجود زنده یا میان اعضای یک جامعه» (دوورژه، ۱۳۷۶، ص ۳۵۸) اطلاق می‌شود. در واقع؛ در مواردی که گروه دارای سازگاری فراوان باشد، یگانگی گروهی سبب می‌شود که انتظامی استوار بین آنها برقرار شود. این انتظام که انسجام گروهی یا به هم پیوستگی نامیده می‌شود، نظم گروهی را پدید می‌آورد. در پرتو نظم مذکور است که حرکت اعضای منفرد اجتماع به سمت و سوی نوعی هویت جمعی (اعم از وحدت در اعتقادات و ارزشها یا وحدت رفتاری) خواه مبتنی بر تعامل ایستا (مکانیک) یا پویا (دینامیک) تسهیل می‌شود (تیلا، ۱۳۸۶، ص ۳۵) و از این وحدت و هویت جمعی، زمینه‌های همبستگی در سطح اعضای اجتماع پدید می‌آید.

همبستگی، بسته به ابعاد سیاسی، فرهنگی و ارزشی، روانی یا عملی (دوورژه، پیشین، ص ۳۷۱) و همچنین زمانی، قابل دسته بندی است. همبستگی ارزشی و اعتقادی، استحکام همکاری‌های مکانیک و ایستاست که در روند همگرایی‌های بین‌الدولی مبتنی بر انسجام اسلامی، وضعیت پویایی و دینامیک نیز یافته است. همان طور که پیش از این نیز اشاره

شد، افزایش قابلیت نقش آفرینی‌های بسیج در تحکیم همبستگی ملی اعم از: تقبّل مسئولیت اعمال وحدت بخش حاکمیت و اقتدار ملی، کمک به بازبینی هنجارهای ماهوی و شکلی اجتماع، تسهیل جریان مشارکت عمومی در بهینه سازی اجتماعی و فرهنگی، تسهیل درک مشترک از ارزشها و منافع ملی (تیلا، ۱۳۸۶، ص ۵۸-۵۳)، به منزله عاملی مهم در محقق ساختن زمینه ادامه این همبستگی در فراسوی جامعه اسلامی ایران عمل خواهد کرد.

ب) لزوم برنامه‌ریزی علمی و اجرایی برای بسط حقوق اسلامی

همان طور که اشاره شد، حقوق موضوعه معاصر (حقوق پوزیتیویستی) و حقوق اسلامی از ظرفیتها و قابلیت‌هایی در راستای تشکّل امت اسلامی و دولت‌هایشان و جهت دادن به رفتار آنها در عرصه بین‌المللی برخوردارند. ایجاد ائتلاف‌هایی نظیر «کشورهای همفکر» در سازمانهای بین‌المللی عام و خاص کنونی متشکّل از دولت‌های مسلمان برای هدایت امور بین‌المللی و تعیین موضع مشترکشان در قبال آنها، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فصل هشتم منشور برای تشکیل سازمان‌های تخصصی منطقه‌ای اسلامی از جمله این مواردند.

به تعبیر دیگر؛ از یک سو وحدت هنجارها در حقوق اسلامی و نقش این حقوق در کشورهای مسلمان به عنوان منبع الهی حقوق داخلی، زمینه‌های کافی برای تعامل و هماهنگی این دولت‌ها را فراهم ساخته است و از سوی دیگر، قواعد سازمان دهنده بین‌المللی نظیر همکاری‌های مشترک اسلامی از طریق موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه، به همان سبک و سیاقی که دولت‌ها را حول محور منافع و نگرانی‌های مشترک جمع می‌کند، می‌تواند دولت‌های مسلمان را به سازماندهی و بازسازی روابط خود با همدیگر ترغیب نماید. با اینکه برخی معاهدات چندجانبه در قالب سازمان کنفرانس اسلامی برای ایجاد شبکه‌ای از تعهدات بین‌المللی میان این دولت‌ها منعقد شده، اما روند مذکور در مقایسه با سازمان‌های مشابه بسیار کند و کم تحرک به نظر می‌رسد.

استنتاج نهایی و راهکارهای پیشنهادی

وحدت ملی، نتیجهٔ بلافصل ارتقای سطح تعاملات انسانی میان اعضای اجتماع و تحکیم سطح علائق و اعتقاداتشان به سرنوشت مشترک است که نه تنها تنسيق امور عمومی را تسهیل می‌کند، بلکه بقای روابط اجتماعی و اعمال اقتدار عمومی را در چارچوب جامعهٔ سیاسی (تیل، پیشین، ص ۳۶) از حیث روابط درونی و بیرونی (حاکمیت دولت و در دولت) تضمین می‌کند. با اینکه صورت‌بندی اجتماعات انسانی در شرایط کنونی بر مبنای اصول استقلال و برابری مجموعه‌هایی موسوم به دولت استوار است، اما نگرش دینی برآمده از حقوق اسلام، به امت واحدهٔ اسلامی به مثابهٔ گسترده‌ترین مظهر گردهمایی، تشکل و سازماندهی امور مسلمین می‌نگرد که به طریق اولی، از موانع ناشی از صورت‌بندی‌های پوزیتیویستی گذر می‌کند. در شرایطی که امت واحده از نظر ساختار سیاسی نیز تشکل و تجمع عینی یافته و دولتی واحد را مجسم نمایند، وحدت ملی در آن جامعهٔ آرمانی به نوبهٔ خود متضمن همگرایی‌های ناشی از انسجام اسلامی نیز خواهد بود.

اما در شرایط کنونی، انسجام اسلامی در قالب ساختارهای سیاسی مجزاً در جامعهٔ بین‌المللی معاصر معنا می‌شود. در این صورت، دولتها و ملل مسلمان باید برای حصول به شرایطی مطلوب‌تر از آنچه امروزه گاه به صورت نیمه سازمان یافته و به همت نخبگان مسلمان دنبال می‌شود، اقداماتی سازمان یافته را در پیش گیرند و راهبردهای ملی را با تکیه بر عناصر تحکیم الفت قلوب مسلمین پایه ریزی کنند. نظر به اینکه تکیهٔ صرف بر عناصر درون ملی که اغلب خاستگاهی محدود داشته و به اوضاع و احوال هر یک از جوامع عضو اجتماع بزرگ اسلامی مربوط می‌شوند، موجبات تفرقه میان این ملل و دول را افزایش می‌دهد، ضروری است که وحدت ملی در جوامع اسلامی بر پایهٔ حداکثرسازی امکان تعاملات آنها تعدیل شود و سامان یابد. در این راستا، اساسی‌ترین مسئله‌ای که باید مدنظر قرار گیرد، وحدت و همگن سازی مفهوم «منافع ملی» یا «منافع حیاتی امنیتی» دولتهای عضو جامعه بزرگ اسلامی است. بدون شک، در صورتی که محور برنامه‌ریزی جامعه اسلامی بر اساس شاخص منافع جمعی ملت مسلمان استوار باشد، این امر با قوت و

استحکام بیشتری حاصل خواهد شد. مفهوم امت واحده نیز اساساً بر پایه منافع ملت مسلمان استوار است و کلیه جریانهای سیاسی و غیر آن بر همین پایه، تحلیل و ارزشیابی می شود.

انسجام اسلامی همانند اتحاد ملی، از مبنا و چارچوب حقوقی کافی برخوردار است. با این حال، ظرفیتهای حقوقی هم در جهت انسجام و هم گسست تعامل دولتها قابل بهره برداری هستند. به عنوان نمونه، اصل حاکمیت ملی به دلیل برجسته سازی وضعیت هر دولت در جامعه بین المللی، متضمن قابلیت افتراق در راهبردها و دشواری در مسیر انسجام و همگون شدن مناسبات بین الدولی است. اما حق شکل گیری ائتلاف و اتحاد دولتها در قالب انعقاد معاهدات دو و چندجانبه، راهکار ایجاد سازش در نتایج متفرق حاکمیتها در جهان نامتحد است. به نظر می رسد همگامی و همراهی «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» در کشورمان، بر درک پارادوکس حاکمیت (ملی گرایی بی توجه به مؤلفه های پیوند سرنوشت بشر در قالب بشریت یا امت واحده) و همبستگی اسلامی استوار بوده که بر اساس آن، وحدت ملی باید بر پایه عناصری متمرکز شود که در راستای همبستگی و انسجام اسلامی نیز به کار آید. بر این اساس، راهبردها و راهکارهای تحکیم اتحاد ملی باید در پرتو لزوم تجمیع مسلمانان با گذار از محدودیتهای سیاسی و ارضی ناشی از پوزیتیویسم معاصر، طراحی شود و به اجرا درآید. به واقع؛ اولویت اقتدار از دورن، ارزش و اهمیت هماهنگی و همگنی از بیرون محیط اجتماعی ایران را تقلیل نمی دهد، هر چند لازمه هماهنگی از بیرون، دستیابی به وضعیتی بهینه از نظر محیط ملی و درون ملی است.

راهکارها و پیشنهادها

در راستای آنچه در بندهای فوق پیرامون جایگاه، ابعاد و لوازم تحقق انسجام اسلامی تشریح شد، به نظر می رسد چند اقدام و راهکار را می توان مورد تأکید ویژه قرار داد: تعمیق شناختی و کاوش علمی زمینه های نظری و عملی انسجام اسلامی در مجالی هم اندیشانه با محوریت نقش راهبری بسیج در این حوزه؛

تبیین انسجام اسلامی در راهبرد حقوق بین‌المللی کشور که در قالب آن، زمینه‌های این امر مهم به عنوان امری بنیادین که فراتر از سال جاری، به برنامه‌ریزی عمومی در سالهای آتی در چشم‌انداز توسعه بلندمدت کشور نیز مربوط می‌گردد، پیش‌بینی و حقوق و تعهدات نهادهای عمومی تبیین شود؛

بازسازماندهی روابط دولتهای اسلامی از طریق ابتکار عمل سازمان کنفرانس اسلامی؛ و در نهایت تلاش برای بهره‌گیری از قابلیت و نقش سازمانهای غیردولتی ملی و بین‌المللی از طریق تسهیل و ترغیب روند تأسیس و فعالیت این نهادها.

الف) توجه به نقش بسیج در تحقق راهبرد اتحاد ملی و انسجام اسلامی

همان‌طور که در متن تحلیل نیز اشاره شد، کارکردهای بسیج تنها محدود به اتحاد ملی نیست؛ بلکه اولاً، بسیج از همین مجرا، زمینه‌های معرفی ایران را به عنوان جامعه دینی مطلوب در جهان و به ویژه برای ملل مسلمان فراهم می‌سازد. ثانیاً، انسجام اسلامی در مرحله دوم راهبرد ملی بوده و منوط به ارتقای سطح اتحاد ملی به وضعیت بهینه است. با تعمیق نقش بسیج در تحکیم اتحاد ملی، شرایط ورود به این فاز از راهبرد مذکور نیز حاصل می‌شود. ثالثاً، با توجه به گسترش اندیشه‌های سکولار در برخی از کشورهای اسلامی، کارکردهای دینی و فرهنگی بسیج می‌تواند کارآمدی عجین شدن دین در روند اعمال مدیریت عمومی را به ملل و دولتهای مسلمان عرضه کند. رابعاً، مهم‌ترین مانع حقوقی محیط بین‌المللی فراروی انسجام اسلامی، تلاشهای غرب در بی‌اعتبارسازی یا تغییر ماهیت نهادهای حقوقی بین‌المللی موافق با منافع کشورهای انقلابی و استقلال‌طلب است. مبهم‌سازی روند حمایت بین‌المللی از حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت اشغال نظیر ملت فلسطین از جمله این موارد است. هر چند گام برداشتن در مسیر شفاف‌سازی این مسائل و خنثی کردن توطئه‌های غرب، مستلزم ایفای نقش مستمر نهادهای دخیل در سیاست خارجی است، اما بسیج به دلیل نقش عملی در حمایت از ملت فلسطین (که جزیی از فرهنگ بسیجی است)، نمی‌تواند در حاشیه این اقدامات قرار گیرد؛ بلکه به تناسب، حتی در سطح درون‌ملی، باید از بسط این نظریه‌ها در محیط ملی که عامل

بی‌اثر شدن اقدامات انسجام‌بخش میان ایران و سایر ملت‌های مسلمان در حمایت از انتفاضه ملت فلسطین است، پیشگیری کند و با تدوین برنامه‌های فرهنگی، سیاسی و حقوقی، در وحدت بخشیدن به اندیشه‌های ملی ناظر بر این امر بیش از پیش سهیم باشد.

در نهایت، می‌توان نقشهای کلی بسیج را در تحقق روند انسجام اسلامی که عمدتاً متکی بر بسط آثار تحکیم اتحاد ملی و بازنمایی نقش ارزشهای دینی در مقاوم نگه داشتن جامعه در برابر هجمه تبلیغاتی و ناتوی فرهنگی غرب و خنثی سازی توطئه‌های مستمر آنها علیه کیان این اجتماع هستند، چنین خلاصه کرد:

- فراهم ساختن زمینه‌های معرفی جامعه اسلامی ایران به عنوان جامعه الگو برای کشورها و ملل مسلمان؛
- انعکاس عملی نقش ارزشهای دینی در ایجاد جامعه مطلوب مبتنی بر دموکراسی دینی؛
- برجسته سازی نقش اسلام در حیات پایدار اجتماعی و ظرفیتهای آمادگی مردم برای دفاع از نظام سیاسی مردمی؛
- به تصویر کشیدن بسیج عمومی ملت ایران به عنوان الگوی راهبردهای دفاع نظامی-امنیتی و فرهنگی و فراگیر شدن نهادهای مردمی-دینی مشابه در کشورهای اسلامی که خود عاملی مهم و مؤثر در فراهم شدن زمینه‌های شکل‌گیری اتحادیه نظامی-امنیتی کشورهای مسلمان (در قالب یک پیمان یا سازمان امنیتی منطقه‌ای مورد توجه کشورمان که در سالهای اخیر نیز بارها نیاز به آن در شرایط حساس منطقه، ابراز و اعلام شده) است.

ب) توجه به نقش سازمانهای غیردولتی در ارتقای اتحاد ملی و انسجام اسلامی هیئت وزیران با رویکرد تسهیل شکل‌گیری جامعه مدنی در کشور، مقررات تشکیل نهادهای مدنی را تصویب کرده و نه تنها امکان شکل‌گیری نهادهای مذکور را در امور دینی فراهم ساخته، بلکه هویت و شخصیت بین‌المللی این نهادها را برای فعالیتهای فرامرزی شناسایی و حمایت قانونی از فعالیت آنها را تکلیف دولت قلمداد کرده است.

بنابراین، بهره‌گیری از تسهیلات تشکیل سازمانهای بین‌المللی غیردولتی اسلامی را می‌توان به مثابه یک راهکار عملی - هرچند جزئی - مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر؛ یکی از راهکارهای تقویت انسجام اسلامی، فراهم کردن و تقویت زمینه‌های شکل‌گیری سازمانهای غیردولتی مرتبط با آموزش و اجرای احکام اسلامی در داخل و خارج کشور است. در دنیای امروز نقش سازمانهای غیردولتی به دلایل مختلف، از جمله تأثیری که بر سازماندهی روابط جمعی و ایجاد انسجام در اجتماعات دارند، به رسمیت شناخته شده است. غیرسیاسی بودن فعالیت این سازمانها از یک سو و مردمی و خودجوش بودن آنها از سوی دیگر، موجبات تسهیل نفوذشان را در میان اقشار مختلف اعضای اجتماعات ملی و بین‌المللی فراهم ساخته است.

در این خصوص اقدام بسیج به هماهنگی با وزارت کشور و تشریح موضوع به منظور تعیین وضعیت و تسهیل روند تأسیس و فعالیت این سازمانها به ویژه سازمانهایی که تأسیس آنها در کشور گستره عمل فراگیر و بین‌المللی (به ویژه در سطح جهان اسلام) داشته باشند، قابل توجه و مفید خواهد بود. بسیج نیز همان‌طور که باید از تشکیل و تسهیل فعالیت سازمانهای غیردولتی بسیجی در داخل کشور حمایت کند، لازم است فعالیتهای بین‌المللی این تشکلهای را برای بسط فرهنگ بسیج و مقاومت در سطح ملل مسلمان به ویژه با اولویت دادن به گسترش اندیشه پیگیری کند.

منابع

۱. ارسنجانی، حسن (۱۳۴۲)؛ حاکمیت دولتها، تهران، سازمان کتابهای جیبی.
۲. برن، آگ و نیم کوف (۱۳۵۳)؛ زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس ا.ح. آریانپور، تهران، نشر دهخدا.
۳. تیلا، پروانه (۱۳۸۴)؛ «تفکیک تعاملی قوا و وفاق محوری نهادهای حاکم در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه اطلاع رسانی حقوقی، شماره ۱۰ (فروردین و اردیبهشت).
۴. تیلا، پروانه (۱۳۸۶)؛ «مبادی حقوقی اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران و نقش بسیج در تحقق و تحکیم آن»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۵.
۵. خلیلی، محسن (۱۳۷۸)؛ «آفرینش وفاق، کار ویژه قانون اساسی»، فصلنامه متین، شماره ۳۲.

۶. دوورژه، موریس (۱۳۷۰)؛ *جامعه‌شناسی حقوقی*، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران، دانشگاه تهران.
۷. دوورژه، موریس (۱۳۷۶)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران.
۸. ساعد، محمدجعفر (۱۳۸۶)؛ «پیشگیری از وقوع جرم و کارکرد بسیج در تضمین امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۳۴.
۹. ساعد، نادر (۱۳۸۶)؛ «بایسته‌ها در مسیر تدوین راهبرد حقوقی بین‌المللی کشور»، ارزیابی مصوبه کمیته تخصصی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ نشده.
۱۰. شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۷۵)؛ *قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۷۸)؛ (مترجم)، *جامعه‌مدنی جهانی*، تهران، نشر دادگستر.
۱۲. صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۲)؛ «ماهیت و روش‌شناسی تدوین راهبرد دفاع ملی»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۱ (پاییز).
۱۳. عسگری، محمود (۱۳۸۲)؛ «ماهیت و آثار راهبردی آینده پژوهی»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۱ (پاییز).
۱۴. قائدان، اصغر (۱۳۸۶)؛ «اتحاد ملی و انسجام اسلامی در قرآن و سیره نبوی»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۳۴.
۱۵. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۲)؛ *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. گرین، ال.سی. (۱۳۷۸)؛ «آیا شهروند جهانی واقعیت حقوقی دارد؟»، *جامعه‌مدنی جهانی*، ترجمه دکتر حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر دادگستر.
۱۷. مرکز ارتش بیست میلیونی (۱۳۸۵)؛ «میزگرد انسجام ملی و نقش بسیج در آن (۱)»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۳۳.
۱۸. مرکز ارتش بیست میلیونی (۱۳۸۶)؛ «میزگرد انسجام ملی و نقش بسیج در آن (۲)»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، شماره ۳۴.
۱۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴)؛ *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مبانی کلی نظام*، ج ۱، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)؛ *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان.